



بررسی و ترجمه آزاد مبحث

# انفال

نوشته آیت الله العظمی منتظری



آیت الله محمدی گیلانی

## تعلق میراث بلا وارث به امام

چنین توجیه فرموده: شاید در تعبیر نقل به بیت المال این اشعار و دلالت باشد که آن اموالی که بعنوان حق امامت گرفته می شود غیر سایر اموال شخصی امام است که از راه کسب و مانند آن تحصیل فرموده اند، و بهمین خاطر است که از غنیه و سرائر حکایت گردیده؛ وقتی که امام رحلت فرمودند، میراث وی به امام بعدی منتقل می گردد نه به سایر وارثان وی، بلکه صاحب غنیه، ادعای اجماع طائفه شیعه را بر این مطلب نموده است.

و در میراث غنیه آمده است: "چنانچه همه طبقات وراث معدوم باشند، میراث به امام تعلق دارد، و چنانچه امام رحلت فرماید، میراث مذکور به کسی که قائم مقام او در امامت است منتقل می گردد نه به وارث ترکه او... دلیل ما بر همه این مدعا، اجماع است."

میراث آزاد شده از آن اوست و چنانچه سکوت اختیار نمود و با کسی پیمان نیست تا اینکه مرد، میراث وی را خود می گردود و در بیت المال مسلمین قرار داده می شود. در صورتی که برای او وارث دیگری نباشد، و مانند این اخبار است، خبیر سلیمان بن خالد موضع تعارض، جمله: "فجعل فی بیت مال المسلمین" می باشد که مرجع میراث مذکور را به بیت مال مسلمین دانسته، نه امام.

صاحب وسائل الشیعه - علیه الرحمه - در مقام رفع تعارض می فرماید: این خبر محمول است یا بر اینکه مراد از بیت مال مسلمین همان بیت مال امام است، زیرا آنحضرت متکفل احوال مسلمین است، و با بر تقیه و یا بر تفضل از ناحیه آنجناب که اذن فرموده اند مال اختصاصی مقام امامت برای نیازمندان مسلمین مصرف گردد" و صاحب جواهر - قدس سره - در جواهر

در باره تعلق میراث بلا وارث به امام - علیه السلام - اخبار دیگری غیر از آنچه که گذشت، موجود است. در اینجا اخبار دیگری هست که بسا با اخبار مذکور، تعارض نماید از آن جمله خبری است که معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت کرده می گوید: "سمعت یقول: من اعتق سائبة فلیتوال من شاء، و علی من والی جزیره و له میراثه فان سکت حتی یموت اخذ میراثه فجعل فی بیت مال المسلمین اذا لم یکن له ولی". - شنیدم که آنحضرت می فرمود: کسی که اعتق کند سائبه ای را - یعنی بنده ای را بعنوان کفار یا نذر به یک کلام تحت عنوان واجبی آزاد کند - آزاد شده اینچنینی با هر که دلخواه او است می تواند پیمان و لا ضمان جنایت ببندد، و آنکس که پیمان و لا ضمان جنایت و بزه او را پذیرفته است،



و در سرائر، بعد از بیان ولا، امامست و میرانش فرموده: " اما وقتی که امام رحلت فرمودند، ارث مذکور منتقل می‌گردد به امامی که قائم مقام او در امر است نه به کسانی که وارث ترکه و اموال شخصی او باشند."

تذکرا می‌گویم: این عباراتی که از این اعلام و رؤسای مذهب هم اکنون حکایت کردم، بذهنتان نزدیک می‌کند آن مطلبی را که قبلاً بر آن اصرار داشتیم و مدعی بودیم که انفال ملک شخصی امام نیست، بلکه متعلق به منصب امامت است و ناگزیر در مصالح امامت و امت مصرف می‌شود و بین اینکه مال متعلق به امام بعنوان منصب امامت باشد و بین آنکه مال مسلمین باشد و زمام آن به دست امام باشد فرق اساسی نیست، و همانا فرق مفروض جز بکفرق اعتباری نیست که موجب فرق جوهری نمی‌باشد، زیرا ولّی امور مسلمین و متولّی صرف اموالشان ایضا امام است و آن اموالی نیز که بعنوان امامت به امام تعلق می‌گیرد در مصارف شخصی وی - مگر اندکی - صرف نمی‌شود و چنانچه از اینگونه اموال بعد از رحلت وی چیزی بماند، به امام بعد از وی منتقل می‌شود نه به وارث اموال شخصی او، و بهمین جهت است که می‌بینی شیخ مفید - علیه الرحمه - در مقننه گاهی می‌فرماید: " میراث بلاوارث به بیت المال تعلق دارد." و گاهی می‌فرماید: " میراثش به امام مسلمین تعلق دارد و طبق رای خویش در مصالح مسلمین مصرف می‌نماید."

و آیا در ذهن احدی خطور می‌کند که خداوند متعال، همه دریاها و بیابانها و جنگلها و بیته‌ها و میراث بلا وارثها و  $\frac{1}{3}$  با  $\frac{1}{3}$  همه اموال را ملک شخصی انسان خاصی کند؟! "

پس لزوماً معنای تعلق مال به امام همانا تعلق آن به حیثیت و عنوان امامت است، نظیر آنچه که در همه کشورها معمول است که آنچه متعلق به اشخاص و افراد نیست، ملک دولت و حکومت می‌شمرند، و خبر ابي علی بن -

راشد در اوائل خمس گذشت که می‌گوید: " قلت لابی الحسن الثالث (ع) اننا نوّتی بالشیء فیقال: هذا کان لابی جعفر - علیه السلام - عندنا فکیف نصنع؟ فقال: ماکان لابی - علیه السلام - بسبب الإمامة فهو لی، و ماکان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله و سنّة نبیه."

- به امام هادی - علیه السلام - عرض کردم: گاهی چیزی نزد ما آورده می‌شود و می‌گویند که این چیز متعلق به جواد الاثمه - علیه السلام - است که نزد ما است. چگونه عمل کنیم؟ در پاسخ فرمودند: آنچه که به سبب امامت به پدرم (ع) تعلق دارد به من تعلق می‌گیرد و آنچه که غیر آن باشد میراثی است که بحکم کتاب اللعوسنت پیمبر گرامی با آن عمل می‌شود."

و از اخبار ظاهر التعارض در این باب، خبر ابي بصیر از امام صادق - علیه السلام - است که فرمودند:

" السائبة لیس لأحد علیها سبیل فان والی احدی فمیراثه له و جریرته علیه وان لم یوال احدی فهو لأقرب الناس لمولاه الذی اعنته."

- در بنده آزاد شده، بعنوان کفاره و نذر و یا تحت هر عنوان واجبی، کسی را بر وی راهی نیست، پس اگر با کسی بیمان ولا، بست میراث وی به هم بیمان او می‌رسد، چنانکه ضمان بزه و جنایت وی نیز برعهده هم بیمان او است و اگر با کسی ولا، نبندد میراث وی به نزدیکترین مردم به مولای عمق کنند هاش تعلق می‌گیرد. صاحب وسائل بعد از ذکر خبر مزبور می‌گوید: " شیخ - الطایفه فرموده که این خبر نیز مورد عمل واقع نشده و احتمال می‌رود که امام (ع) از باب تفضل مال خود را اعطاء فرموده باشد." و از اخبار متوهم التعارض در این باب، خبر خلاد سندی از امام صادق (ع) است که فرمودند:

" کان علی - علیه السلام - یقول فی الرجل یموت و یترک مالا ولیس له احد اعط المال همشاریجه."

- " امیر المؤمنین - علیه السلام - در باره کسی که می‌میرد و مالی گذاشته و هیچ وارثی ندارد می‌فرمودند: مالش را به همشهریان وی بدهید."

اینطور در وسائل از کافی شریف نقل فرموده، و مانند آن را شیخ الطائفه - رف در تهذیب از خلاد از سرتی مرفوعاً از امیر المؤمنین - علیه السلام - نقل کرده است و احتمال تصحیف در لفظ سندی و " سرتی" در یکی از دو نسخه می‌رود.

و در خبر داود، بواسطه از امام صادق - علیه السلام - است که فرمودند:

" مات رجل علی عهد امیر المؤمنین - علیه السلام - لم یکن له وارث، فدفع امیر المؤمنین - علیه السلام - میراثه الی همشهریجه - همشیرجه (نسخه بدل)."

- " مردی در زمان امیر المؤمنین (ع) مرد و هیچ وارثی نداشت، آنحضرت میراثش را به همشهریان وی داد."

شیخ بزرگوار - قدس سره - در استبصار بعد از نقل دو خبر فوق می‌فرماید: " منافاتی بین دو خبر مذکور و بین آنچه که قبلاً بیان کرده‌ایم نیست، زیرا مضمون دو خبر مزبور حکایت از فعل امام است و می‌شود که فعل مذکور بخاطر برخی از مصالح از آنحضرت صادر گردیده باشد، زیرا وقتی که مال اختصاص به آنحضرت داشته باشد جائز است بهر کیفیتی عمل فرماید و بهر کسی عطا نماید."

و باید دانست که فقهای عظام ما چنانکه ملاحظه نمودید طبق اخبار مذکوره در این باب، میراث بلا وارث را متعلق به امام دانستند و آنکه امام حسب اراده مبارک خویش در مال مزبور عمل می‌فرماید، و دو خبر اخیر را بر حکایت فعل از امام (ع) حمل فرموده‌اند که از آنحضرت از باب تفضل و تبرع و نظیر این تعبیرات، صادر گردیده‌است، و با چنین صورتی در حکم میراث بلا وارث در غیبت امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اختلاف کرده‌اند: شیخ الطائفه - قدس سره - در مسئله



پانزدهم از فرائض کتاب خلاف فرموده: چنانچه امام حاضر نباشد واجب است در نزد ما مال مذکور حفظ شود برای آن حضرت مانند حفظ بقیه اموالش.

و شیخ صدوق - قدس سره - در کتاب فقیه فرموده: "اگر امام غائب باشد مال بلاوارث به اهل بلدش می رسد."

و شیخ مفید - علیه الرحمه - در مقنعه فرموده اگر کسی مرد و ماترکسی در دست انسانی گذاشت و وارثی ندارد بفقرا و ساکین می رسد و محقق علیه الرحمه در کتاب نافع می فرماید: "در صورت غیبت امام - علیه السلام - بین فقرا تقسیم می شود" و در شرائع می فرماید: "اگر امام (ع) غائب است بین فقرا و مسکینان تقسیم می شود."

و علامه حلی - رضوان الله علیه - در قواعد فرموده: "اگر امام - علیه السلام - غائب است مال مفروض برای او حفظ می شود و با در نیازمندان مصرف می شود."

و شهید اول - ره - در لمعه فرموده: در صورت غیبت امام - علیه السلام - مصرف فقرا و مسکینان می شود.

و در دروس فرموده: "اگر امام (ع) غائب است جماعتی از اصحاب با فرموده اند که برای آن حضرت بطریق وصایت سلسله بخلف حفظ می شود یا بوسیله دفن محفوظ می گردد تا زمان ظهور آن حضرت، ولسی اظهار، جواز تقسیم آن است بین فقرا و مسکینان."

و صاحب جواهر "ره" در کتاب جواهر احتمال داده که می شود میراث بلا وارث از انفالی باشد که تحلیل آنها از برای شیعیان جانب ائمه اطهار - علیهم السلام - ثابت شده است، سپس فرموده: "اصل، بقا آن برحکم خود یعنی ملکیت امام (ع) است و مصرف آن صدقه دادن از ناحیه آن حضرت است مانند غیر آن از مالیهائی که وصول آن به صاحبش متعذر است، و اخیرا فرموده: اولی ایصال آن، در عصر غیبت به امین آن حضرت است که بر حسب

مصلحت و رضا که از احوال آن مولای بزرگوار استنباط می نماید، مصرف کند."

این بوده آراء اعلام فقاقت در این مسئله اما می گویم: که هیچ دلیلی بر آنچه ذکر فرموده اند - که مصرف فقرا و مسکینانند - وجود ندارد مگر همان دو چیزی که از فعل امیر المؤمنین علیه السلام - حکایت می کرده اند، یا توهم آنکه مقام مذکور از قبیل اموالی است که ایصالش به صاحب آن متعذر است و باید از ناحیه وی صدقه داد چنانکه در جواهر است.

اما اولی - یعنی دو خبر حاکی - ممنوع است، زیرا فرض بر این شد که تعارض این دو خبر با اخباری که میراث بلا وارث را از انفال و متعلق به امام می دانست رفع گردید به این تقریر که دو خبر مذکور را حمل بر حکایت فعل امام نمودیم و گفتیم که اخذ به آن لازم نیست و در این دو خبر اسمی از زمان غیبت و تعذر ایصال به امام نیست.

و اما بطلان دومی - یعنی توهم آنکه مقام مقام تعذر وصول مال به صاحب آن است - واضح و محتاج به بیان نیست، چه آن که بنای این استدلال بر ملکیت مال مفروض جهت شخص امام است نه منصب امامت، و بر این مبنی باید صدقه داده شود ولی قبلا بر اینتان روشن گردید که مبنای مذکور، فاسد است.

و حاصل آنکه پایه و اساس بیان اصحاب ما و آراء ایشان در باب خصص و انفال آن است که خصص و انفال از اموال شخصی امام معصوم - علیه السلام - است، و آنکه در عصر غیبت گرچه هر اندازه طولانی هم باشد تاسیس حکومت اسلامی که عهده دار اجرای احکام و حدود اسلام باشد بوضع مالیات و درآمدهای مشروع برای شئون مقام رهبری و اصلاح امت و رفع نیازهای آنان را واجب نمی دانستند؟

وانگهی چه فرقی است بین سهم امام، و میراث بلا وارث و سایر انفال یا فرض آنکه همه متعلق به امام است، تا موجب شود که فقط میراث بلا وارث را در جهت مصرف فقرا

اختصاص دهند؟! و بر فرض استدلال به دو خبر مفروض، چرا مصرف آن را مطلق گذاشتند و مقید به فقرای بلاد چنانکه در دو خبر مزبور است نفرموده اند؟

۱۰ - از انفال و اموال عمومی، چنانکه شیخ مفید - علیه الرحمه - در مقنعه ذکر فرموده، دریاها و بیابانهای بی آب و علف است، و از اسی الصلاح حلی (ره) نیز نقل شده است که دریاها را از انفال شمرده اند و اما مفاوض، یعنی بیابانهای بی آب و علف ظاهرا از مصادیق زمین موات است ولسی راجع به دریاها فقهای بعد از این دو بزرگوار فرموده اند شاید ماخذ قول دو فقیه اخباری است که دلالت دارند بر آنکه همه دنیا ملک خداوند متعال و رسول الله (ص) و ائمه اطهار - علیهم السلام - است (در اینجا استاد مؤلف - مدظله - به بعضی از آنها اشاره فرموده که نقل آن را ضروری نمی بینیم و سپس فرموده اند:

می گویم: که هیچ جای شک نیست که دریاها از انفال و اموال عمومی است، چه آنکه قبلا متکررا بیان نمودیم که ملاک بودن چیزی از انفال، آن است که متعلق به شخص خاصی نباشد که طبعا از اموال عمومی خواهد بود و اینکه نامی از دریاها در اخبار برده نشده بدینجهت است که در آن عصر مورد ابتلا، و بهره برداری زیادی نبوده است ولی در عصر ما از اهم منابع است که همه دول به آنها اهتمام داشتند و استفاده های گوناگون از قبیل صید انواع ماهی و دانه های گرانبها و معادن موجود در آنها و راههای عبور و مرور از دریاها می کنند، و بعد از چند جملهای می فرماید:

از بیان مذکور در مسئله دریاها ظاهر می شود که قضا نیز بلحاظ راههای فضاپی در اختیار امام است و می توان آنها را از انفال شمرد و هم چنان شطها و نهرهای بزرگ بلکه آبهای زیر زمین را نیز می توان از انفال محسوب داشت، علیهذا آن چیزهایی که بعنوان انفال در اخبار، نام برده شده اند از باب مثال است.

**ادامه دارد**